

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب امام شناسی / جلد چهارم / قسمت اول: منظور از ارث بردن قرآن، امام: وارث همه علوم

قرآن

جستجو

فهرست موضوعی

فهرست کتابها

صفحه اول پایگاه

[صفحه قبل](#)

درس چهل و ششم تا پنجاه و یکم:

تفسیر آیه «ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا...»

ص 9

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

قال الله الحكيم فى كتابه الكريم:

و الذى اوحينا اليك من الكتاب هو الحق مصدقا لما بين يديه ان الله بعباده لخبير بصير ثم

اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق

بالخيرات باذن الله ذلك هو الفضل الكبير [1]

«و آنچه از کتاب آسمانى قرآن به تو وحى فرستاديم آن حق است كه كتب آسمانى قبل از خود را

تصديق مىكند، به درستي كه پروردگار به بندگانش بصير و آگاه است سپس اين كتاب را به بندگان

برگزیده خود به عنوان ارث سپرديم، بعضی از آنها به نفس خود ظلم کردند و بعضی راه عدالت و

میانروی پیمودند و بعضی به واسطه اعمال خیر گوی سبقت را از همگان به اذن خدا ربودند و این

همان مقام فضل بزرگ الهی است».

آیه اول خطاب پروردگار استبه حضرت رسول اکرم صلى الله عليه و آله و سلم در حقانیت کتابی که

بر آن حضرت وحی شده است و آن همان قرآن مجید است که مصدق تمام كتب آسمانى که از

طرف خدا بر پیغمبران گذشته نازل شده است میباشد. آیه دوم راجع به انتقال همین قرآن کریم استبعد از پیغمبر به عنوان ارث بر بندگان برگزیده خدا.

[بازگشت به فهرست](#)

ص 10

معنای کتاب در آیه

گر چه بعضی از مفسرین در معنی کتاب تردید نموده و گفته‌اند: شاید جنس کتابهای آسمانی باشد یا خصوص تورات و انجیل باشد، لیکن این تردید به کلی از درجه واقعینی ساقط است، چون الف و لام کتاب در این آیه برای جنس نیست، و لفظ تورات و انجیلی سابقا در آیات، نگذشته تا بعنوان الف و لام عهد، بر آنها دلالت کند بلکه چون در آیه قبل مراد از کتاب مسلما قرآن کریم است که بر پیغمبر وحی شده است و بلافاصله بعد از آن در این آیه ارث کتاب را برای برگزیدگان از بندگان خود قرار داده استیقینا الف و لام این کتاب برای عهد بوده و دلالتبر همان قرآن مجید دارد، و مفاد و مفهومی این خواهد بود که همین قرآن را ما به ارث به برگزیدگان از بندگان خود خواهیم داد.

و علت آنکه به صیغه ماضی بیان میکند و می‌گوید: ارث دادیم، برای آن است که در حکم و قضاء الهی این ارث واقع شده و تسجیل و تثبیت گردیده، مثل آنکه اگر کسی برای فرزند خود وصیت کند که مثلا فلان مال را یا فلان کتاب را به او بدهند بعد از تثبیت وصیت و امضای آن می‌گوید: ای فرزند من وصیت خود را کردم و برای تو فلان مال یا فلان کتاب را دادم، و اهل ادب گویند که کارهایی که بعدا به طور حتم و یقین واقع خواهد شد در تعبیر کلام به منزله کارهای واقع شده است، و مراد از ارث قرآن، انتقال قرآن استبه وارث از هر جهت، چون حقیقت معنای ارث در هر چیز انتقال قرآن استبه وارث از هر جهت، چون حقیقت معنای ارث در هر چیز انتقال آن چیز استبه دیگری به طوری که در همان جهات، آن وارث، قیام به مصالح آن چیز کند و متکفل امور آن گردد. مثلا مالی که از کسی بعد از فوت به دیگری ارث می‌رسد معنی این است که آن وارث در حکم آن ارث گذارنده در تمام جهات قرار می‌گیرد و باید به مصالح آن مال از حفظ و رسیدگی و صرف در موارد صحیحه قیام و اقدام کند، و نیز تعلق ملکیت آن مال به همان نحو که بر او بود بر این نیز خواهد شد.

ارث در سلطنت و حکومت همین معنی را دارد، می‌گویند: فلانی وارث سلطنت پدر شد، یا زید حکومت خود را به فرزندش به ارث سپرد، یا فلانی وارث علم پدر شد، یا فلانی از میان این همه فرزندان پدرش تنها وارث علوم و فنون او شد، یعنی آن علوم و فنون را این فرزند گرفت و از عهده آن برآمد.

[بازگشت به فهرست](#)

منظور از ارث بردن قرآن

ارث قرآن مجید در این آیه مبارکه نیز همینطور است، یعنی خداوند عین آن حقیقتی را که از قرآن مجید بر پیغمبرش وارد کرده است از ظاهر آن مانند احکام عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، و قصص انبیاء و امتهای گذشته، اخلاق و معارف دینی، توحید به تمام مراتب آن، و وعظ و وعد و وعید، مصالح و مفاسد و مراتب نفس و ظهور آن در عوالم دیگر، و از باطن قرآن مانند تاویل و تفسیر و کلیت و تطبیق و جری و حقائق منطویه در آیات مانند حقیقت عالم طبع و عالم برزخ و صور مثالی، و عالم عقل و ملائکه و روح و مقامات آنها، و درجات ثوابکاران و درکات عاصیان و حقیقت و ادراک توحید خالص و واقعی و کیفیت احاطه اسماء و صفات الهی بر تمام عوالم و اندکاک اسماء و صفات در ذات، و حقیقت تجلی بر جمیع جهانها، و آیات الهیه آفاقیه و انفسیه و غیر اینها، تمام این حقایق را خدا به وارثان قرآن سپرده استبه طوری که جانشین و نازل منزله رسول خدا در همه این معانی خواهند بود، و حکم وجود باقیه رسول اکرم را در تکفل و حفظ و قیام به آن و اقدام به مصالح امت طبق مدلول آن را خواهند داشت.

بنابراین وارث قرآن يك نسخه تمام نما و کپیه وجود رسول خدا هستند، و قرآن به همان نحوه تجلی قرآن محکم و قرآن مفصل **کتاب احکمت آیانه ثم فصلت من لدن حکیم خیر [2]** در وجود وارثین یکی پس از دیگری متجلی خواهد شد، چون بین ارث گذارنده و وارث يك نسبت واقعی باید باشد، همه چیز به همه کس ارث نمیرسد، سلطنتبه فرزند وزیر یا وکیل ارث نمیرسد، فن طب طبیب به فرزند فلان روفتهگر ارث نمیرسد علم عالم به فرد جاهل و غیر قابل ارث نمیرسد، و از این دریچه میتوان تماشا کرد که وارثین قرآن مجید از تمام افراد بشر شبیهتر و نزدیکتر به پیغمبر اکرم بوده و بلکه در صفات و صفای باطن و استعدادات تلقی حقایق و بواطن قرآن مانند رسول اکرم وسیع الصدر و قوی القلب میباشند.

و بنابر همین نکته خدا مفرماید: **ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا** «کتاب

را به بندگان برجسته و برگزیده که آنها را از میان جمیع بندگان خود اختیار و انتخاب نموده و صافی و پاک آنان را برداشتیم سپردیم»، چون معنی اصطفی برگزیدن و انتخاب چیز صافی و بغل و غش میباشد، و جمله من عبادنا ظاهرا بیانیه است چون عبادنا برای تشریف، اضافه شده است و میخواهد بفرماید که: آن برگزیدگان و وارثان قرآن بندگان هستند که به ما نسبت بندگی و عبودیت دارند، مانند قول خداوند عزوجل:

و سلام علی عبادہ الذین اصطفی [3]

«و سلام بر بندگان خدا آنان که برگزیده است خدا آنان را».

[بازگشت به فهرست](#)

تقسیم بندگان خدا به سه دسته

اما جمله:

فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله

ممکن است برای تقسیم عبادنا یعنی بندگان خدا به این سه دسته باشد، بنابر آنکه ضمیر منهم به عبادنا برگردد، و در این صورت این جمله در مقام تعلیل برای جمله قبل خواهد بود، یعنی ما قرآن را به برگزیدگان از بندگان خود دادیم به علت آنکه همه بندگان ما مساوی نیستند بلکه سه دسته هستند، و البته قرآن به بهترین آنها که سابق بالخیرات هستند به ارث می‌رسد، و بهشتیانی که وعده داد شده است در سه آیه متصل به این آیه برای آنان خواهد بود:

جنات عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور الذی احلنا دار المقامة من فضله لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب [4]

«در آن بهشتیهای ابدی وارد شده و با دستبندهائی از طلا و لؤلؤ زینت‌شوند و لباسهای حریر و ابریشم در بکنند و بگویند: حمد و سپاس اختصاص به ذات مقدس پروردگار ما دارد که حزن و اندوه را از ما ببرد و پروردگار ما بسیار جرم بخشنده گناهکاران و پاداش دهنده سپاسگزاران است آن خدائی که ما را در این خانه ابدی از فضل و کرم خود وارد کرد که در اینجا ابداً سختی و تعب به ما نمرسد و هیچ ناراحتی و المی و رنجی برای تحصیل معیشت و زندگی نخواهیم داشت».

و ممکن است برای تقسیم الذین اصطفینا باشد یعنی ما قرآن را به برگزیدگان خود ارث دادیم و آنها سه دسته هستند: دسته اول - افرادی که به نفسهای خود ظلم میکنند. دوم - افرادی که راه عدل و انصاف و میانروی را

ص 13

می‌پیمایند. سوم - افرادی که با حسنات و خیرات گوی سبقت را از همه ربوده و به اذن خدا از همه سبقت گرفته‌اند. قرآن به نحو ارث به هر سه طائفه رسیده به علت آنکه همه آنها از برگزیدگان هستند با اختلاف مراتب و درجات. گر چه البته وارث حقیقی و کفیل قرآن و قائم به امر آن همان دسته سوم که سابقون هستند خواهد بود.

و این قسم از استعمالات نیز در عرف و محاورات شایع است که نسبت چیزی که اختصاص به

شخص خاصی دارد به جمعیتی که با آن شخص ارتباط دارند داده شود، مثل آنکه مگویند: در فلان مسابقه فلان دسته جایزه گرفت در صورتی که جایزه اختصاص به یکی از آنها داشته است، یا آنکه بگویند: قرآن بر اهل مکه نازل شد و سپس بر اهل مدینه با آنکه داشته است، یا آنکه بگویند: قرآن بر اهل مکه نازل شد و سپس بر اهل مدینه با آنکه بر خصوص رسول الله نازل شده است. و در قرآن مجید نیز از این قبیل استعمالات بسیار است، در سوره مؤمن آیه 54 مفرماید:

و لقد آتینا موسی الهدی و اورثنا بنی اسرائیل الكتاب هدی و ذکرى لاولی الالباب.

«ما به موسی هدایت دادیم و کتاب تورات را به بنی اسرائیل به عنوان ارث سپردیم».

در حالی که تورات به همه بنی اسرائیل داده نشد و پس از حضرت موسی به بعضی از آنان داده شد. یا اگر مراد از کتاب تورات بخصوص نباشد بلکه همان کتاب آسمانی وحی بوده باشد، آن به خود حضرت موسی به عنوان تورات داده شد، نه به همه بنی اسرائیل.

لیکن از ملاحظه روایاتی که در این باب چه از طریق شیعه و چه از طریق سنت وارد شده است معلوم میشود که این احتمال دوم قویتر است. و در این آیه خداوند بندگان برگزیده خود را به سه گروه قسمت میکند که آنها در عین آنکه با هم مختلفاند و بلکه يك دسته از آنان ستم به نفس خود نمودهاند در عین حال دارای مزیت و صفائی بوده و از سایر مردم جدا هستند، و همه آن سه طایفه وارث کتاباند به نحو اجمال، گر چه حقیقت ارث به همان دسته سوم که سابقین در خیرات و پیشگینندگان در حسناتاند مربوط خواهد بود.

و شاهد بر این آنکه آن بهشتیهای موعود نیز برای همان ستمکنندگان به نفس و میانپروها و عدالتپیشههاست که در اثر مغفرت خدا و جزای اعمال به آنها رسیده

ص 14

است. چون در آن آیات، آنان خدا را به غفور و شکور مستانید، و این معنی مناسب با گناه و آمرزش و عمل نیک و پاداش آن است، و این راجع به دسته اول و دوم است. دیگر آنکه حمد خدای را به جای آرند آن خدائی که اندوه و غصه را از آنان برده و در آن بهشت مخلد و مکان اقامت دائم از فضل خود بدون تعب و سختی و رنج و ناراحتی داخلشان کرده است. و این فقرات از حمد نیز با دو دسته اول مناسبت دارد نه با دسته سوم که آنها بدون حساب وارد در بهشتشوند و در حرم امن و امان الهی **فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر** جای گیرند و با خطاب یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه مخاطب شوند.

[بازگشت به فهرست](#)

وارثین کتاب همه از اولاد فاطمه هستند

باری در روایات بیان می کند که آن سه دسته همه از اولاد فاطمه علیها السلام بوده و همه داخل در بهشتشوند، غایة الامر دسته اول با حساب شدید و رسیدن به نتیجه اعمال خود از ظلم به نفس خود، و دسته دوم با حساب آسان، و دسته سوم که وارث حقیقی قرآنند بدون حساب در بهشت داخل گردند.

از کتاب «کافی» محمد بن یعقوب کلینی با سند متصل خود روایت است از احمد بن عمر قال:

سالت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن قول الله عز و جل: ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا - الآیة،

فقال: ولد فاطمة علیها السلام، و السابق بالخیرات الامام، و المقتصد العارف بالامام، و الظالم لنفسه الذی لا یعرف الامام [5]

مگوید: «از حضرت امام رضا علیه السلام درباره تفسیر و مراد این آیه شریفه سؤال کردم، حضرت فرمود: بندگان برگزیده، اولاد فاطمه هستند، و سابق به سوی خیرات امام است، و میانهر و عادل، عارف به امام است، و ستمگر بر نفس خود آن کسی است که امام را نمیشناسد». و نظیر این روایت را با همین الفاظ (به استثنای ولد فاطمه علیها السلام) کلینی از سالم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند [6].

ص 15

و نیز ابن بابویه با سند متصل خود از جابر بن یزید جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند البته به استثنای لفظ ولد فاطمه علیها السلام و لیکن در ذیلش دارد: **جنات عدن یدخلونها یعنی المقتصد و السابق [7]** «افرادی که در بهشت عدن از این سه دسته وارد میشوند دسته دوم و سوم یعنی عارف به امام و خود امام خواهد بود».

و طبرسی از عبد العزیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن - حضرت فرمود: **الظالم من لا یعرف حق الامام، و المقتصد منا العارف بحق الامام، و السابق بالخیرات الامام، و هؤلاء کلهم مغفور لهم [8]**

حضرت صادق نیز آیه را مانند حضرت باقر تفسیر کردند و در ذیل فرمودند: «و این سه دسته همه مورد عفو و مغفرت خدا واقع خواهند شد».

و ابن بابویه با سند متصل خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: **انه سئل عن قول الله عز و جل:**

ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله. فقال: الظالم یحوم حرم نفسه، و المقتصد یحوم حوم قلبه، و

السابق يحوم حوم ربه عز و جل [9]

حضرت صادق در تفسیر این سه دسته از برگزیدگان مفرماید: «مراد از ظالم به نفس کسی است که دائماً دور حرم نفس خود مگردد (یعنی فکر نفس خود و منافع و لذات نفسانیه است)، و مراد از مقتصد و میانرو کسی است که دور قلب خود دور مزند (یعنی مراقب دل خود بوده معصیتی نکند و طاعتی از او فوت نشود و زنگ و زنگاری بر دل او ننشیند و قلب خود را پیوسته به نور طاعت پاکیزه نگاه دارد)، و مراد از سابقون بالخیرات کسی است که دائماً دور پروردگار خود دور زند و طواف آن کعبه

ص 16

کند (یعنی از نفس و قلب گذشته و در خود وجودی نمبیند و دلی ندارد که در صدد پاکی و نظافت آن باشد، او دائماً ناظر جمال حق و تجلیات اوست و محو در شعاع صفات و اسماء و فانی در ذات مقدس اوست)».

و لیکن علامه طباطبائی از «معانی الاخبار» صدوق از حضرت صادق علیه السلام بدین قسم روایت کرده‌اند که:

الظالم يحوم حوم نفسه، و المقتصد يحوم حوم قلبه، و السابق بالخیرات يحوم حوم ربه [10]

«ستمگر به نفس دور نفس خود میچرخد، و مقتصد دور قلب خود مگردد، و سابق به خیرات دور خدای خود طواف میکند».

و در هر دو صورت مراد و مفهوم یکی است.

[بازگشت به فهرست](#)

امام برگزیده از میان بندگان است

و محمد بن عباس ابن ماهیار که از موثقین است در تفسیر خود از اباسحاق سبعی روایت کرده است که گفت:

خرجت حاجا فلقیت محمد بن علی علیهما السلام فسألته عن هذه الآية:

ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا،

فقال: ما يقول فيها قومك يا ابا اسحاق - يعني اهل الكوفة -؟ قال: قلت: يقولون انها لهم، قال: فما يخوفهم اذا كانوا من اهل الجنة؟ قلت: فما تقول انت جعلت فداك؟ قال: هي لنا خاصة يا ابا اسحاق اما السابقون بالخیرات فعلى و الحسن و الحسين عليهم السلام و الامام منا، و المقتصد فصائم بالنهار و قائم بالليل، و الظالم لنفسه ففيه ما فى

الناس و هو مغفور له. يا ابا اسحاق بنا يفك الله رقابكم و يحل رباق الذل من اعناقكم و بنا يغفر الله ذنوبكم، و بنا يفتح و بنا يختم، و نحن كهفكم ككهف اصحاب الكهف، و نحن سفينتكم كسفينة نوح، و نحن باب حطتكم كباب حطة بنى اسرائيل (11).

ص 17

ابو اسحاق سبیبی میگوید: «برای ادای مناسک حج از کوفه حرکت کردم و وقتی که خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم از تفسیر آیه:

«**ثم اورثنا الكتاب**» از آن حضرت پرسش نمودم حضرت فرمود: قوم شما یعنی اهل کوفه و علمای آنان در معنی وارثین و برگزیدگان چه نظری دارند؟ عرض کردم: آنها میگویند که: آنان خودشان وارث کتاباند و بندگان برگزیده خدا. حضرت فرمود: اگر آنها اهل بهشتاند پس چرا از عذاب خدا در ترس و وحشتاند؟ عرض کردم: فدایشوم پس رای و نظر شما در تفسیر این آیه چیست؟ حضرت فرمود: این آیه اختصاص به ما دارد. ای ابو اسحاق، سابقون به خیرات علی و حسن و حسین علیهم السلام و ائمه از ما اهل بیت هستند، و مقتصد و میانبرو از ما آن کسی است که به عبادت مشغول، روزها را روزه و شبها را در محراب عبادت به نماز میگذرانند، و ظالم به نفس کسی است که حال او مانند حال سایر افراد مردم است، و البته مورد مغفرت و رحمت خدا واقع خواهد شد. ای ابو اسحاق به سبب ما خداوند گردنهای شما را رهانیده و بند ذل و مسکنت و ذلت کفر و شرک و سایر صفات شنیعه را از شما باز کرده است، و به واسطه سعه رحمت و فیض ما خدا گناهان شما را مآمرزد، و به ما خداوند فتح ابواب سعادت و توحید نموده، و به ما ختم ابواب توحید و معرفت میشود، و ما کهف و پناهگاه شما هستیم مانند پناه اصحاب کهف، و ما کشتی نجات شما هستیم مانند کشتی نجات نوح، و ما باب آمرزش و در رحمت و مغفرت و ریزش گناهان شما هستیم مانند در آمرزش در بنی اسرائیل».

و ابن بابویه شیخ صدوق با سند متصل خود از ابو حمزه ثمالی رضوان الله علیه روایت میکند که

قال: كنت جالسا في المسجد الحرام مع ابي جعفر عليه السلام اذ اتاه رجلان من اهل البصرة فقالا له: يا بن رسول الله انا نريد ان نسالك عن مسألة؟ فقال لهما: سلا عما سئتما. قالوا: اخبرنا عن قول الله عز و جل:

ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات باذن الله ذلك هو الفضل الكبير - الى آخر الآيتين - قال: نزلت فينا اهل البيت. قال ابو حمزة الثمالی: فقلت: بابی

ص 18

انت و امی فمن الظالم لنفسه منكم؟ قال: من استوت حسناته و سيئاته من اهل البيت فهو الظالم لنفسه. فقلت: من المقتصد منكم؟ قال: العابد لله في الحالين حتى ياتيه اليقين. قلت: فمن السابق بالخيرات؟ قال: من دعا و الله الى سبيل ربه و امر بالمعروف و نهى عن المنكر و لم يكن للمضلين عضدا و لا للخائنين خصيما، و لم يرض بحكم الفاسقين الا من خاف على نفسه و دينه و لم يجد اعوانا[11]

ابو حمزه ثمالی گوید: «من نزد حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مسجد - الحرام نشسته بودم که دو نفر از اهل بصره آمدند و عرض کردند: ای فرزند رسول خدا اجازه مدهی مسئلهای را از تو بپرسیم؟ حضرت فرمود: هر چه میخواهید بپرسید، گفتند: از معنی و تفسیر این آیه مبارکه میپرسیم که مراد و منظور از وارثین چیست، و برگزیدگان بندگان خدا کیانند؟ حضرت فرمود: این آیات درباره ما اهل بیت نازل شده است. ابو حمزه گوید: من عرض کردم: پدرم و مادرم فدایتاد ستم کننده به نفس خود در شما اهل بیت کیست؟ حضرت فرمود: آن کسی از خاندان رسول خدا که حسنات و سیئات او برابر باشد آن ظالم به نفس خود خواهد بود. عرض کردم: میانهر و عادل از شما اهل بیت کیست؟ فرمود: آنکه عبادت خدا را در دو حال (گرفتاری و گشایش، تنگی و فراخی) به جای بیاورد تا زمانی که مرگ، او را دریابد، عرض کردم: پس سبقت گیرنده به خیرات و اعمال ستوده کیست؟ فرمود: سوگند به خدا کسی که فقط مردم را دعوت به خدا کند و امر به معروف و نهی از منکر بنماید و بازوی قدرت گمراهان و کمک گمراه کنندگان مردم نباشد، و با خیانتپیشگان دوستی ننموده و به عداوت دوستان خدا قیام نکند، و به حکم فاسقان و رای و قانون آنها راضی نباشد مگر آنکه بر جان و دین خود بترسد و یار و معینی نداشته باشد».

[بازگشت به فهرست](#)

امام وارث همه علوم قرآن است

و صاحب کتاب «ثاقب المناقب» از ابو هاشم جعفری حدیث کند که او گوید: من در نزد حضرت ابی محمد امام حسن عسکری علیه السلام بودم و از آن حضرت راجع به این آیه سؤال کردم:

ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات باذن الله.

قال عليه السلام: كلهم من آل -

محمد، الظالم لنفسه الذي لا يقر بالامام، و المقتصد العارف بالامام، و السابق بالخيرات باذن الله الامام. قال: فدمعت عيناى و جعلت افكر فى نفسى ما اعطى الله آل محمد،

**فنظر الی و قال: الامر اعظم مما حدثک به نفسک من عظم شان آل محمد فاحمد الله
فقد جعلک مستمسکا بحبلهم تدعی يوم القيامة لهم اذا دعی کل اناس بامامهم، فابشر
یا ابا هاشم و انک علی خیر**

ابو هاشم گوید: «چون از حضرت عسکری علیه السلام از تفسیر این آیه و وارثین کتاب و انقسام آنها به اقسام سه گانه سؤال کردم، حضرت فرمودند: همه اقسام آنها از آل محمداند، ستمگر به نفس خود کسی است که به امام خود معترف نباشد و به ولایت او اقرار نکند، و عادل و میانه‌رو کسی است که معترف به امامت امام خود باشد و او را بشناسد، و پیشی گیرنده به خیرات به اذن خدا خود امام است، ابو هاشم گوید: با بیانات امام راجع به درجات آل محمد اشک از چشم من سرازیر شد و من با خود در فکر فرو رفتم که چه اندازه خداوند به آل محمد از عنایات خود عطا فرموده است! در این حال حضرت به من نظری کرده فرمودند: مطلب از این مقادیرها که تو فکر میکنی بالاتر و بزرگتر است، شان آل محمد از اینها بیشتر است، شکر و سپاس خدا را بجا آور که تو را متمسک به ریسمان ولایت آنها قرار داده است، و زمانی که در روز باز پسین هر امتی را به امامشان بخوانند تو را با ائمه اهل بیت بخوانند، ای ابوهاشم بشارت باد تو را بدین موهبت الهی».

محمد بن یعقوب کلینی با سند خود از احمد بن حماد از ابراهیم از پدرش از حضرت ابو الحسن اول موسی بن جعفر علیهم السلام روایت کرده است که مگوید: «خدمت آن حضرت عرض کردم: آیا پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از تمام پیغمبران در علم و مقامات آنها ارث برده است؟ حضرت فرمود: بلی از آدم ابو البشر تا آنکه برسد به خود او از همه پیغمبران ارث برده است، خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث ننموده مگر آنکه محمد از او اعلم و افضل بوده است، عرض کردم: عیسی بن مریم به اذن خدا مرده زنده مسکرد، فرمود: راست مگوئی و سلیمان بن داود زبان مرغان را مدانست و حضرت

ص 20

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمام این منازل را طی نمود، سلیمان بن داود در وقتی که هدهد از او ناپدید شد و در امر او شك نمود که شاید تمرد نموده و به حضورش حاضر نشده است غضب کرد و گفت: «**ما لی لا اری الهدد ام کان من الغائبین**»، «چه شده است که من هدهد را نمیبینم یا آنکه او تمرد نموده و غیبت کرده است». چون هدهد به حضرت سلیمان آنها را نشان مداد و با تیزی چشمی که داشت جاهای آب را در زمین مدید و سلیمان را بر آن مواضع دلالت منمود.

حضرت سلیمان از غیبت او به خشم آمد و گفت: **لاعدینه عذابا شديدا او لادبحنه او لياتينی** **سلطان مبین** «من او را عذاب سختی خواهم کرد یا او را سر خواهم برید یا باید برای من دلیل آورده عذر موجه خود را بر غیبتش بیان کند». حضرت سلیمان به خشم آمد به علت آنکه آب مخواست و هدهد او را راهنمایی بر آب منمود و در اثر غیبتآب ماند، سلیمانی که باد و مورچه و جن و شیاطین و سپاهیان شیاطین همه فرمانبر و منقاد اوامر او هستند از علم هدهد ب بهره بود و خداوند علمی را که به این حیوان آموخته بود به او نیاموخته بود و مکان آب را در زیر هوا نمدانست و این مرغ مدانست، بنابراین سلیمان در علومش ناقص بود .
و الله تعالی یقول:

و لو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعته الارض او کلم به الموتی،

و خداوند در قرآن کریم مفرماید: «و اگر قرآنی بوده باشد که با آن کوهها به حرکت درآیند، و زمین با آن قطعه قطعه شود، و مردگان با آن به سخن درآیند (همین قرآن است)». این قرآن با این خصوصیات به ما آل محمد ارث رسیده است، این قرآنی که با آن کوهها در گردش آیند و زمین با آن تکه تکه گردد و با آن با مردگان تکلم شود، و ما آب را در زیر هوا در مواضع خود مدانیم (و محتاج به هدهد و علم او نیستیم)، و در کتاب آفرینش و تکوین، هیچ امری واقع نشده که خدا اذن در تصرف آن را به سابقین از پیغمبرانش داده است مگر آنکه علم و اذن در تصرف آن را به ما آل محمد داده و آن قدرت و تصرف را به اذن خود برای ما در ام الكتاب قرار داده است.
خدا مفرماید: **و ما من غائبة فی السماء و الارض الا فی کتاب مبین**، و سپس مفرماید: **ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا** «هیچ موجودی در آسمان و زمین پنهان نمگردد مگر آنکه در کتاب مبین و آشکار خدا حاضر است»، و در

ص 21

جائی دیگر مفرماید: «ما این کتاب را به بندگان برگزیده و پاک خود به میراث سپردیم». ما آل محمد کسانی هستیم که خداوند ما را برگزیده و سپس کتاب را به ما به ارث داده است، آن کتابی که در آن علم هر چیز موجود است، **فیه تبیان کل شیء**» [12]

و از «کافی» با اسناد خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

بمضون النمار و يدعون النهر العظيم. قيل: و ما النهر العظيم؟ قال: رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و العلم الذى اعطاه الله. ان الله عز و جل جمع لمحمد سنن النبیین من آدم و هلم حرا الى محمد. قيل له: و ما تلك السنن؟ قال: علم النبیین باسره، و ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم صیر ذلك كله عند امیر المؤمنین [13]

حضرت باقر علیه‌السلام فرمودند: «این مردم آب کم غیر متصل به ماده و چشمه را که بعضی از اوقات از زمین پیدا میشود و وقت دیگر منخسکد مسمکند و لیکن نهر بزرگ و جاری را رها میکنند. بعضی گفتند: مراد از نهر بزرگ چیست؟ حضرت فرمود: مراد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و آن علمی که خدا به او عنایت نموده است. خداوند عز و جل تمام سنتهای پیامبران گذشته را از آدم تا خاتم در وجود مبارک محمد صلی الله علیه و آله و سلم جمع کرده است. عرض کردند: آن سنتها چیست؟ فرمود: علوم تمام پیغمبران، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم همه آن علوم را نزد امیر المؤمنین گذارده است.»

[بازگشت به فهرست](#)

[دنباله من](#)



پاورقی

- [1] سوره فاطر: 35- آیه 31 و 32
- [2] سوره هود: 11- آیه 1.
- [3] سوره نمل: 27- آیه 59.
- [4] سوره فاطر: 35- آیه 33 تا 35.
- [5] «غایه المرام» ص 351 حدیث چهار، و تفسیر «المیزان» ج 17 ص 49، و «بحار الانوار» ج 7 ص 44 از «بصائر الدرجات».
- [6] «غایه المرام» ص 351 حدیث اول و «بحار الانوار» ج 7 ص 44 از «بصائر الدرجات» و نیز در ص 45 از «تفسیر علی بن ابراهیم».
- [7] غایه المرام ص 351 حدیث هشتم.
- [8] «غایه المرام» ص 353 حدیث شانزدهم، و در تفسیر «الدر المنثور» ج 5 ص 251 در ذیل آیه شریفه گوید: وَ اخرج الطيالسي و احمد و عبد بن حميد و الترمذي و حسنه و ابن جرير و ابن المنذر و ابن ابي حاتم و ابن مردويه و البيهقي عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلي الله عليه و آله و سلم انه قال في هذه الايه: «**قم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات**» قال: **هؤلاء كلهم بمنزله واحده و كلهم في الجنة.**
- [9] غایه المرام ص 351 حدیث هفتم.
- [10] تفسیر المیزان ج 17 ص 50، و بحار الانوار ج 7 ص 43 از معانی الاخبار.
- [11] غایه المرام ص 352 حدیث نهم، و بحار الانوار ج 7 ص 44 از معانی الاخبار.

[12] غایه المرام ص 351 حدیث چهارم و بحار الانوار ج6 ص226 از کافی.

[13] بحار الانوار ج 6 ص 226.

[بازگشت به فهرست](#)

[دنباله متن](#)

جستجو

فهرست موضوعی

فهرست کتابها

صفحه اول پایگاه

[معرفی و راهنما](#)

کلیه حقوق، محفوظ و متعلق به موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام است.

info@maarefislam.com